فهرست:

[مقدمه 2](#_Toc64207584)

[اثبات در مقام تحدید بودن روایات 2](#_Toc64207585)

[شواهد در مام تحدید بودن روایات 3](#_Toc64207586)

[مناقشه در این شواهد: 4](#_Toc64207587)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

عرض شد دو طایفه مطلقه و طوایفی که خاصه بودند و تجویز را روی برخی اعضا برده بودند و اطلاقی نداشتند آیا میان این دو طایفه مطلق و خاص تعارض و ناسازگاری وجود دارد یا نه؟ عرض شد طبق قاعده چون این‌ها لسان واحد دارند نباید تعارضی باشد. اما بنا بر برخی وجوه ادعاشده که تعارض وجود دارد و روحش برمی‌گردد به اینکه اگر در طایفه خاصه قائل به‌نوعی مفهوم و وجود دو گزاره ایجابی و سلبی شدیم طبعاً تعارض برقرار می‌شود و باید یا تقیید زد و یا راه دیگری که بحث خواهیم کرد.

راه اولی که برای اثبات نوعی تعارض میان مطلق و مقید پیموده شده این است که بگوییم طوایف خاصه چون در مقام تحدید هستند پس دارای مفهوم‌اند و علاوه بر منطوق مفهومی در کار است که مخالف مطلقات می‌شوند. مطلقات می‌گویند یجوز النظر الی المراه التی یرید ان یتزوجها علی وجهها اما این‌ها الی شعرها کفیها و وجهها و امثال این‌ها را که می‌گویند یعنی به غیر این نمی‌شود نگاه کرد پس مخالف و مقید آن روایت می‌شود. این کلامی بود که جمعی به آن اشاره‌کرده بودند.

علاوه بر این گفته شد که برخی فرموده‌اند خود این روایات هم باهم ناسازگاری دارند چون این روایات چند گروه‌اند. در بعضی وجه و معاصم بود در بعضی شعر در بعضی محاسن و عناوینی از این قبیل بود. همه در یک روایت نبود. بنابراین بین خود این‌ها هم نوعی ناسازگاری وجود دارد. این تقریر نظری که برخی ابراز کرده‌اند و بر اساسش می‌گویند هم خود این‌ها را باید باهم ناسازگار دید هم مجموعه را با طایفه اول باید ناسازگار دید و به نحوی جمع کرد.

## اثبات در مقام تحدید بودن روایات

در اینجا اولین سخن همان‌طور که دیروز هم اشاره شد همان است که آیا تحدید را می‌شود اثبات کرد در حدی که ظهوری در کار باشد و بر اساس ظهور در تحدید بگوییم مفهوم دارد یا نه؟ دیروز عرض کردیم در ادعای تحدید دو نظر می‌شود مطرح شود: یکی اینکه همه این روایات شامل تحدید است و در همه این‌ها مقام تحدید وجود دارد. همه حدود 10 روایت وقتی به مخاطب القاء شود تلقی تحدید از آن می‌کند و حصر از آن استفاده می‌شود. نظر دیگر که برخی محققین فرموده بودند این است که همه این‌ها مفید تحدید نیست و این‌ها بر دو قسم‌اند. بخشی از این‌ها سؤال و جواب است که عضو خاص در کلام سائل آمده است. این‌ها مشتمل بر تحدید نیستند زیرا آنچه او سؤال کرده شعر یا وجه یا معاصم یا محاسن است امام هم می‌فرمایند جایز است. هیچ تعهد یا قاعده عقلی یا الزامی وجود ندارد که امام که پاسخ سائل را می‌دهد فراتر از سؤال او را هم تعیین تکلیف کند. نه عقلائی این تعهد وجود دارد که هر متکلم فراتر از سؤال سائل را جواب دهد و نه در سبک و شیوه پرسش و پاسخ در روایات این هست. بارها در روایات دیده‌ایم امام به سائل همان محدوده سؤال را جواب داده و به محدوده‌های دیگر که ربط به آنجا دارد جواب نداده‌اند. این به‌قاعده عقلائیه برمی‌گردد که مجیب حکیم آنچه را که عقل و عقلا بر او الزام می‌کنند یا اینکه خود او این الزام را پذیرفته به‌عنوان کسی که متکفل دین مردم است و باید جواب احکام را بدهد این است که سؤال او را جواب دهد اما اینکه از محدوده سؤال بالاتر رود بیده است. ممکن است جواب دهد ممکن است ندهد. الزامی که بر متکلم در مقام پاسخ و بر مجیب در مقام پاسخ به سؤال هست این است که باید به سؤال او جواب دهد. اما به مسائلی بی‌ربط یا حتی با ربط با اینجا اما نه در محدوده سؤال جواب دهد الزامی در کار نیست. نه عقلا آن را الزام می‌کنند نه در شریعت این الزام هست. ازاین‌جهت این بخش از روایات که سؤال آمده و جواب داده می‌شود در مقام تحدید نیستند. البته به این شرط که خصوص عضو در سؤال آمده باشد. اما اگر در سؤال مطلق بگوید و امام روی فرد خاص برود آنجا در مقام تحدید می‌شود و گاهی هم خیلی قوی و کاملاً ظهور در تحدید دارد. مثلاً می‌گوید می‌شود در مقام ازدواج به زن نگاه کرد؟ امام بگویند بله می‌شود به موی او نگاه کرد. لااقل در اینجا ظهور در تحدید پیدا می‌کند با توجه به چیزهایی که راجع به غض بصر و این‌ها داریم.

بنابراین روایاتی که سؤال و جواب است و عضو در سؤال است در مقام تحدید نیست اما آنجایی که سؤال نیست و امام ابتدائاً می‌فرمایند «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا».[[1]](#footnote-1) در مقام تحدید است.

سؤال: چرا ادعای ارتکاز نکنیم که چیزی که در ذهن سائل بوده تحدید بوده است.

جواب: ارتکاز را بعداً عرض می‌کنم.

این دو نظر در مقام تحدید است که بعضی می‌گویند مطلقاً در مقام تحدید است و بعضی می‌گویند آن‌هایی که امام ابتدائاً حکم را می‌فرمایند در مقام تحدید است.

## شواهد در مقام تحدید بودن روایات

فرمایش ایشان را هم بگوییم. ممکن است کسی در مقام تحدید را شواهدی بیاورد. یک شاهد قرائن لبیه و مقامیه است. چون فضا فضایی است که می‌دانیم **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِم﴾**[[2]](#footnote-2)‏ ولو مطلقات را هم قبول نکنیم ولی مجموعه آیات و اخبار وارده در نگاه به اجنبیه را اگر کسی ملاحظه کند متوجه می‌شود که اگر اجازه‌ای داده شد در همان محدوده‌ای است که می‌گوید و از آن فراتر نیست. در این جو و سیاقی است که می‌گفتیم. بافت کلان را اگر کسی نگاه کند در این‌ها تحدید می‌بیند. وقتی کسی حساسیت شارع را نگاه کند اگر مطلقات باشد مطلقات داریم و اگر نباشد مذاق شرع وجود دارد که شارع در نگاه به اجنبیه حساس است، این جو و فضا را اگر کسی مدنظر قرار دهد می‌گوید اینکه می‌گوید وجهها معاصمها شعرها محاسنها حتی درجایی که سؤال و جواب باشد و در کلام سائل باشد همان موضع خاص و عضو خاص مقصود است و لا غیر. این ولا غیر مهم است که در مقام تحدید است. این جو کلی است. می‌شود این را به امر دیگری تقویت کرد که در سخن ایشان هم بود. اینکه در جو کلی است در ارتکاز سائل هم وجود دارد. سائلان که سؤال می‌کنند که ینظر الی شعرها و محاسنها و امثال این یعنی عضو خاصی را هدف گرفته‌اند در ذهنش همان جو کلی وجود دارد که نمی‌شود نگاه کرد. من عضو خاصی را سؤال می‌کنم و بنابراین قبل از اینکه به ارتکاز خاص سائلان در این سؤالات برسیم باید بر جو و فضا و روح حاکم یا مطلقاتی که در عدم جواز نظر به اجنبیه واردشده تأکید کنیم اگر مطلقات را نپذیریم لااقل جو و مذاق را می‌شود اشاره کرد. این جو یا مطلقات در ارتکاز سائل هم انعکاس پیدا کرده است. علی‌رغم اینکه اینجا شرط و ادات شرط و ادات حصر و این‌ها نیست اما استفاده حصر و تحدید وجود دارد. بنابراین این‌ها مفهوم پیدا می‌کنند. این تقریر شواهد بر تحدید است.

این نهایت چیزی است که می‌شود گفت. یا همه این‌ها یا بخشی که ابتدائاً امام مطلب را افاده فرموده‌اند در مقام تحدید است. لوجود المطلقات و العمومات الرادعه عن النظر الی الاجنبیه او لوجود الجو و مذاق الشرع یا به خاطر اینکه در ارتکاز سائلان این بوده است. به خاطر این نوع شواهد یا مطلقات یا مذاق یا ارتکاز استشمام می‌کنیم که در مقام تحدید است نه استشمام عادی بلکه کلام در مقام تحدید ظهور پیدا می‌کند.

سؤال: این نظر که کسی بگوید همه روایات در مقام تحدید نیستند جمع می‌شود با نظری که بگوید تحدید را با نگاه مجموعی دریافت می‌کنید.

جواب: بعد بحث خواهیم کرد. در این بحث خیلی اثر ندارد. فرض کنیم یک روایت یا دو سه روایت مثل هم بود. خیلی از این‌ها قابل‌جمع بود و تخالفی نبود.

این کون الروایات فی مقام التحدید شواهدی که می‌شود برایش اقامه کرد همین دو سه نکته‌ای بود که عرض کردیم.

## مناقشه در این شواهد:

همه این‌ها به‌نوعی می‌شود محل مناقشه قرار بگیرد. در این مناقشه کون الروایات فی مقام التحدید چند وجه را می‌شود موردتوجه قرارداد که به شکلی پاسخ شواهد است:

1. اگر به شاهد اول نگاه کنیم که مطلقاتی داریم که منع و ردع می‌کنند از مطلق نگاه به اجنبیه و وجود این مطلقات شاهدی می‌شود که اگر سؤال شد و یا ابتدائاً راجع به عضوی چیزی مطرح شد این درواقع استثنائی به آن مطلقات است، مناقشه در این، این است که اگر روایات مطلقه‌ای که نظر به اجنبیه را در مقام تصمیم ازدواج تجویز می‌کند نداشتیم همین بود که شما می‌فرمایید و حرفتان صحیح بود.طبیعت جمع هم همین بود که مطلقات می‌گوید نظر نمی‌شود این مورد خاص می‌گوید می‌شود مثلاً به شعر نگاه کرد. اینجا نیاز به کونه فی مقام التحدید نداریم. زیرا بین آن مطلقات که نمی‌شود نگاه کرد و اینی که می‌گوید در مقام اراده ازدواج می‌شود به شعر نگاه کرد بینشان تخالف و ایجاب و سلب است و عام یا مطلق با خاص تقیید می‌شود. مشکل ما این است که چیزی بین آن مطلق و این‌ها پیدا شد و آن طایفه‌ای است که مطلق است و می‌گوید در مقام اراده ازدواج می‌شود به اجنبیه نگاه کرد. پیدایش طایفه میانی نمی‌گذارد این با آن نسبت سنجی شود و بگوییم این مقید آن‌هاست و محدود به اینجاست و در غیر این آن عمومات کار می‌کند. مشکل ما اینجا این است که طایفه جدیدی بین آن دو پیداشده و این طایفه جدید نسبت‌ها را تغییر می‌دهد و بحث این‌وآن اولی نیست بلکه این را با مطلقه‌ای که می‌گوید نظر در مقام ازدواج جایز است باید سنجید. این‌یک جهت.

آن مذاق و ارتکاز عقلایی که ممکن است بگوییم اینجا وجود دارد بر اینکه این نگاه چون نامطلوب و ممنوع است پس باید تحدید و حصر را جدی بگیریم. درست است مطلقات میانی داریم که می‌گوید نظر در مقام ازدواج جایز است اما عمومات بالاتر آن است حتی اگر نباشد مذاق شریعت آن است که نباید نگاه کرد. این موجب می‌شود ارتکاز تحدیدی عقلا پیدا کنند و احتمالاً سائل هم در شعاع همین دارای ارتکاز تحدید بوده است. پاسخش این است که در صورتی می‌شود به این توجه کرد که تحلیل‌هایی که در شش یا هفت روایت بود وجود نداشت. «إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَغْلَى الثَّمَنِ»[[3]](#footnote-3) «فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ»،[[4]](#footnote-4) «إِنَّمَا هُوَ مُسْتَامٌ»،[[5]](#footnote-5) این تعلیل ها نمی‌گذارد ارتکاز آن طور راحت شکل بگیرد. نمی‌گوییم نیست، هست ولی در حد ظهور تحدید درست کند و مفهوم برای این جمله‌ها بسازد در معرض تردید است. زیرا علی‌رغم اینکه مذاق شریعت این است که به نامحرم نمی‌شود نگاه کرد علی‌رغم آن تعلیلی که در چند جا آمده مانع می‌شود از اینکه انسان مطمئن شود ارتکاز محدودکننده‌ای به‌خصوص همین عضو وجود دارد. بازهم نفی نمی‌کنیم که متلائم با ذهن یک فردی که این‌ها را می‌خواند یا مساعد بااعتبار نوعی تحدید است اما اینکه بگوید در حد ظهور است و مفهوم درست شد باملاحظه این تعلیلات انسان تردید پیدا می‌کند که در این‌ها باشد. این تعلیلات هم فقط در مطلقات نیست. در طایفه مطلقه فقط این تعلیل‌ها نیست بلکه در همین‌جایی که سؤال و جواب هم شده تعلیل دارد و ممکن است بگوییم اینجا با تعلیل که می‌تواند تعمیم دهد امام از محدوده سؤال بالاتر آمده است. چون اینکه می‌گوییم لازم نیست پاسخگو و امام در مقام سؤال بیش از سؤال او را جواب دهد ولی می‌تواند که جواب دهد و بسیاری موارد هم جواب داده است. جواب هم گاهی به‌صراحت است و گاهی به ظهور تعلیل است. اینجا ممکن است بگوییم به تعلیل اعتماد کرده است. این مانع می‌شود بگوییم ارتکاز مخاطب و مذاق شریعت چیزی است که نتیجه‌اش مقام التحدید است.

1. آن‌هایی که سؤال و جواب دارد نمی‌توانیم بگوییم در مقام تحدید است زیرا ممکن است کسی بگوید آنجایی که خصوصیت در کلام سائل است جواب در کلام تحدید نیست. و لااقل در اینجا نمی‌توانیم بگوییم زیرا در همین سؤال و جواب‌ها انما هو مستام و باغلی الثمن آمده. از این دو جهت نمی‌توان گفت در مقام تحدیدند. اما قسم اول که ابتدا امام می‌فرمایند کلاً یکی دو مورد بیشتر نیست. صحیح و معتبرش یکی است که روایت دوم یعنی روایت اجلاء و فضلا از امام صادق است هشام و حماد و حفص از امام صادق نقل کرده‌اند و روایت معتبر دیگر روایت مسعده ابن صدقه است که روایت 12 است که ابتدائاً لا بأس بان ینظر الرجل الی محاسن المراه دارد. کلاً روایاتی که بدون سؤال است منحصر در دوتاست. روایاتی که سؤال دارد به دو وجه گفتیم تحدید افاده نمی‌کند روایاتی هم که ابتدائاً امام طرح مسئله می‌فرمایند و عضو خاصی در آن آمده است دوتاست. روایت دوم و دوازدهم باب. این دو روایت هم تردیدی در آن‌هاست. روایت دوم که روایت اجلاء از امام صادق است نکته‌ای دارد که دیروز هم اشاره شد و آن اینکه امام می‌فرمایند لا بأس بان ینظر الی وجهها و معاصمها، به ضمیر ابتدائاً حکم را بیان کرده‌اند درحالی‌که قاعده این بود که الی وجه المراه و معاصمها باشد. چرا وجهها و معاصمها دارد و اشاره به اسم جنس نشد دلایلی می‌شود برایش ذکر کرد. یکی اینکه در مجلسی بوده که درباره احکام مربوط به زن سؤال می‌شده و امام در مورد ذکر اسم جنس ضمیر به‌کاربرده است. احتمال دوم اینکه مانعی ندارد بدون سابقه‌ای در کلام درجایی که معلوم است که مرجع ضمیر چیست حذف شود و ابتدائاً ضمیر بیاید. اشکال ادبی ندارد. احتمال دیگر اینکه درواقع سؤالی بوده و راویان سؤال را نقل نکرده‌اند و نقل به معنا به این شکل که سؤال را اشاره نکند و جواب را اشاره کند قطعاً اشکال ندارد. این هم یک احتمال است و خیلی نامعقول نیست. نمی‌دانیم کدام‌یک از این‌ها ولی تردیدی که داریم موجب می‌شود نتوانیم بگوییم ابتدائاً امام چیزی می‌گوید و در مقام تحدید است. همین احتمال کافی است برای اینکه تحدید فروبریزد.

سؤال: ال جنس نیست ال عهد است

جواب: ال ندارد. می‌گوید الی وجهها و معاصمها. ضمیر به چه برمی‌گردد ظاهرش این است که به زن برمی‌گردد ولی مرجعی در کلام نیست. یا می‌گوییم مانعی ندارد یا مرجعش در بحث معلوم بوده یا سؤال بوده. خود این احتمال در مقام تحدید بودن را تضعیف می‌کند.

روایت دوازدهم هم ازنظر سند محل بحث‌هایی است. چون از قرب الاسناد نقل شده است. ثانیاً اینکه گفته ان ینظر الرجل الی محاسن المراه. محاسن المراه تفسیر موسعی هم دارد. لااقل یکی از احتمالات بود که المراه عوره کلها محاسن کلها یا وقتی محاسن گفته می‌شود اعضای زیادی را می‌تواند بگیرد یا اعضای محدودتری که این هم تردید بود. این هم کونه فی مقام التحدید خیلی گره‌گشا نیست که بگوییم محاسن یعنی دو عضو و مقام تحدید است.

نکته سوم اینکه در این چند روایت فقط همین دوتا را داریم که یکی از آنها هم معتبر است که سؤال و جواب نیست و عضو خاص ذکر شده است. با مجموعه دیگر که بسنجیم انسان تردید می‌کند که در مقام تردید را بشود احراز کرد. بدین‌جهت کون الروایات فی مقام التحدید مخصوصاً با توجه به اینکه تعلیل پیوستش است فرومی‌ریزد.

سؤال: تردید مانع شود با اشکال فنی مواجه است و آن اینکه مناسبت حکم و موضوع و متشرعین در ذهنشان دارند که المراه عوره و نمی‌شود نگاه کرد. در این فضا وقتی شارع استثنا می‌کند تفسیر این است.

جواب: هیچ‌کدام را اطمینانی نمی‌گوییم ولی می‌گوییم در مقابل آنها این‌طرف هم وجود دارد. یعنی صولت اطمینان به اینکه این‌ها در مقام تحدید روی عضو خاص هستند را می‌شکنیم. کافی است برای شکستن وجود تعلیل مکرر در این‌ها. ممکن است کسی بگوید این تعلیل نیست و حکمت است و وجه آمدن تعلیل این است که می‌خواهد تسهیلش کند. ولی آن احتمال هم هست که خیلی نباید سخت‌گیری کرد چون می‌خواهد زندگی آینده‌اش را پایه‌ریزی کند. این احتمال مانع می‌شود تحدید شکل بگیرد.

یادمان باشد تحدید و حصر را از دال لفظی استفاده نمی‌کنیم. ادات شرط و حصر نیست می‌خواهیم بگوییم باحال کلام و امر لبی در مقام تحدید است و مفهوم دارد. این‌طرف را هم در نظر بگیریم که اطمینانی باید پیدا شود. مقابل شواهد این وجوه مناقشه هم هست که در تقابل این‌ها اطمینان کونه فی مقام التحدید فرومی‌ریزد نه اینکه نفی کنیم.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/بأغلى) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نور، آیه 3. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص89، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/89/بأغلى) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/يعطي) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص89، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/89/مستام) [↑](#footnote-ref-5)